

سزین بی کران

ایوب گبانچی

سبزبان

www.liketab.com کتاب از اول خرید و در باره خود

ISBN: 978-600-117-328-1

978-600-117-328-1

سیاهه (فهرست)

سرنامه (عنوان) و پیشرفت در هر کشور (صفحه)

- پیش درآمد ۵
- پزشکی ۷
- جایگاه اسب و سوارکاری در ایران باستان ۳۷
- دانش خوشبوافشان ۴۹
- تاریخ رقص (بازی) در ایران ۵۷
- تاریخچه چوگان ۸۳
- بازی‌های دیگر ۹۱
- واژه‌نامه ۱۱۱
- یاری‌نامه‌ها ۱۱۷

پیش درآمد

یکی از راه‌های شناخت و پیشرفت در هر کشوری خوانش و آشنایی با تاریخ و پیشینه آن دیار است.

الکساندر دوما می‌گوید: تاریخ نوشتاری یک تبار، سند ملیت و سند آزادی آن تبار به شمار می‌آید.

شوربختانه، ما ایرانیان چندان علاقه و مهری به دانستن گذشته و تاریخ نیاکانمان و چندان عشقی به پژوهش، کتاب‌خوانی، بررسی و خوانش جستارهای تاریخی نداریم.

عارف قزوینی می‌نویسد: «به ملتی که از تاریخ خویش بی‌خبر است، به جز حکایت محو و زوال نتوان گفت.»

عدم توجه برخی مسئولان به یادمان‌های ملی و میراث ماندگار، هنر و شخصیت‌های بزرگ و تاریخ باعث شده تا کشورهای همسایه با تاریخی وارونه و جعلی، این میراث را به نام خود کنند و یا با نفوذ در سازمان‌های هنری - فرهنگی جهانی، این مهم را به نام خود مصادره کنند.

مانند ثبت چوگان، تار، موسیقی عاشیق آذربایجان به نام کشور تازه خودگران، آذربایجان، که روزگاری بخشی از سرزمین ایران و نامش اران بوده است یا مصادره بزرگانی چون عنصری به نام ترکمنستان، رودکی به نام تاجیکستان، مولوی به نام ترکیه و افغانستان، مهستی گنجوی و نظامی گنجوی به نام آذربایجان (اران) ابوریحان بیرونی به نام امارات، ابوعلی سینا (پورسینا) به نام قطر، ابن هیثم به عراق،

اسحاق و ابراهیم موصلی به اعراب، ثبت خوراک، نوشیدنی، داروهای سنتی، عرقیات و بازی‌های کهن ایرانی به نام ترکیه، هند، آسیای میانه، عراق، پاکستان، لبنان و ... وارونه کردن قهرمانان ملی، استوره‌ای داستانی و حماسی ایران زمین به نام کشورهای تازه‌تأسیس، مانند ملانصرالدین به ترکیه، بابک خرم‌دین به آذربایجان، قهرمانان داستان‌های هزار و یک شب (الف لیله و لیله) به اعراب، رستم دستان به افغانستان، آسیای میانه و بلوچستان پاکستان، یعقوب شیردل (لیث) به رابین‌هود انگلیسی، کاوه آهنگر به کردستان عراق، و این قصه سر دراز دارد.

به گفته حافظا:

شرح این قصه مگر شمع برآرد به زبان ورنه پروانه ندارد به سخن پروایی

اورهان پاموک، نویسنده ترک، در این باره می‌گوید: تمدن‌های بزرگ هنگامی که زوال می‌یابند و یادها رو به فراموشی می‌گذارند، کسانی که تباه می‌شوند، بچه‌ها هستند، آنها چیزهای باستانی را زودتر و آسان‌تر فراموش می‌کنند و چیزهای نو را ساده‌تر می‌پذیرند.

در این سال‌ها، کوشش ما بر این بود تا نسل جوان و آینده‌دار این مرز و بوم، را نسبت به فرهنگ، هویت، هنر ملی، آداب و آیین، هنرهای دستی، آثار ملی، میراث نوشتاری، دلیران و نام‌آوران ملی، دانشمندان، هنرمندان، چامه‌سرایان، پارسایان و ... بیشتر آگاه کنیم.

در این کتاب به فروزه‌هایی از فرهنگ، هنر و شهریگری ایران زمین بیشتر پرداخت می‌کنیم.

پاینده باشید

ایوب گبانچی

پزشکی

از سه هزار گونه گیاه پزشکی که در دانشنامه داروشناسی فرانسه از آنها نام برده شده، دو هزار گونه آن، گیاهانی است که در آغاز در ایران به ویژگی درمانی آنها پی بردند و بخش بسیاری از آنها گیاهان بومی ایران است.

ویکاندر - دانشمند گیاه‌شناس آلمانی

• ایرانیان کهن فریدون، پادشاه پیشدادی، را بنیان‌گذار و پدیدآورنده تریاک می‌دانستند، چنانکه در تاریخ بلعمی آمده است:

«نخست پادشاهی که در ستاره‌شناسی نگریست فریدون بود و در علم طب نیز رنج برد و تریاق او ساخت.»

در فروردین‌یشت آمده است:

«فریدون پاک‌دین از خاندان آبتین را می‌ستاییم، از برای پایداری کردن بر ضد جرب و تب و لرز و تب و ... از برای مقاومت کردن بر ضد آزار مار...»

حمزه اصفهانی می‌نویسد: «و فریدون احدث الرقی و ابدع التریاق من جرم الافاعی اوسس الطب و دل من النبات ما یدفع الافات عن اجسام ذوی الارواح»^۱ به موجب وندیداد^۲ نخستین پزشک تریته نامی است.

۱. تاریخ پیامبران و شاهان: فریدون افسون و نیز تریاق را که از زهر افعی به دست می‌آید به وجود آورد و دانش پزشکی را بنیاد نهاد و از گیاهان، داروهایی برای رفع بیماری‌های جانداران ساخت.

۲. وندیداد، گردآوری: جیمس دارمتستر، برگردان: موساخوان، ناشر دنیای کتاب، ۱۳۸۸.

در باب بیستم و نودیداد چنین آمده است: «زرتشت از اهورامزدا پرسید: ای اهورامزدا، ای یگانه گوهر، ای نیکوترین و ای سپند دادار گیتی جسمانی، آیا در میان مردمان گذشته چه کس نخست تندرستی‌دهنده و روشنی‌بخش و دوران‌دیش و نابودکننده جادو و دولتمند و زورآور و پیشگام آزمایش‌شده بود که درد را از دردمند جلو گرفت؟»

اهورامزدا پاسخ داد: تریته پزشک برای درمان کاوش کرد و از فلزات، درمان برای برخورد با درد و برای برخورد با مرگ بی‌هنگام و برای برخورد با سوختن و برای برخورد با تب و برای برخورد با سردرد و برای برخورد با تب و لرز و برای برخورد با بیماری‌های آژوهه و برای برخورد با مرض پلید (مثل جذام و مانند آن) و برای برخورد با مار گزیدن و برای برخورد با بیماری‌های دوروکه و برای برخورد با بیماری‌های ساری و برای مقابله با نظر بد، گندیگی و کتافت که اهرمن در تن مردم پدید آورده بود، به دست آورد.^۱ سیریل الگود^۱ می‌نویسد: تا آنجا که از اطلاعات به دست آمده آشکار می‌شود، در ایران باستان وضعیت پزشکی پیشرفته‌تر از آشور بود.

در سال ۷۰۰ (پیش از میلاد) هیچ‌گونه اثری از علم و فرهنگ بر یونانیان دیده نشد. با این روی، دویست سال پس از آن، یونانیان چنان در دانش و فنون پیشرفت کرده بودند که بقراط توانست جستارهایی در دانش پزشکی به رشته نگارش درآورد و عنوان پدر پزشکی را برای خود کسب کند. خیلی دور به نظر می‌رسد که یونانیان در ازای این دو سده روشی را که اکنون به نام روش بقراط نامور است، خودبه‌خود پدید آورده باشند. یونانی‌ها فرضیه‌ی «طبايع چهارگانه» را یک فرضیه‌ی بیگانه می‌شناختند و آن را ایرانی می‌نامیدند. اگر ایران در پایه‌گذاری فرضیه «مزاج‌های چهارگانه» سهمی داشته باشد، در ایجاد نظریه‌ی اصلی میکروکوسم^۲ که فرضیه‌ی فوق از نتایج آن است، نقش بزرگ‌تری ایفا کرده. بر طبق فرضیه‌ی دوم، انسان در مقیاس کوچک‌تری، آینه‌ی تمام‌نمای سرای کائنات است.^۳

1. Cyril Elgood, *Medicine in Persia*.

۲. Microcosm - عالم صغیر (جهان کھین)

۳. تاریخ پزشکی ایران، رویه ۳۶ و ۳۷.

در زمان هخامنشی، پزشکی زرتشتی در زمینه‌ی بهداشت عمومی به بالاترین اندازه خود رسیده بود. آموزه‌های دینی موجود درباره‌ی پاکیزگی بسیار روشن و جامع بود. پادشاهان هخامنشی نیز در رعایت پاکیزگی و جلوگیری از آلودگی آب از هیچ کوششی دریغ نمی‌کردند. بر پایه‌ی نوشته‌های هرودت، پادشاهان هخامنشی از آب رودی بهره می‌بردند که کنار شوش در جریان بود و در مسافرت‌ها نیز از این آب با خود می‌بردند و برای تضمین پاکیزگی، این آب را می‌جوشاندند و در تنگ‌های نقره می‌ریختند. خشایارشا در سفر تاریخی خود به مصر از این ظروف نقره‌ای استفاده کرده است.

در دوران هخامنشی، کلیه‌ی کارهای پزشکی وابسته به آن زیر نظر هیاتی ویژه انجام می‌شد و جدایی میان پزشکی و الهیات ملموس بود. چهار گروه روحانیان، سربازان، کشاورزان و صنعت‌گران رده‌های اجتماعی ایران را تشکیل می‌دادند و پزشکان از میان بالاترین رده اجتماعی یعنی روحانیان برگزیده می‌شدند.

دانش در خاورزمین در دبستان‌هایی که در سایه معابد بودند رشد می‌کرد. دانش خاوری هرگز نسبت به وجود خدایان شک نمی‌کرد، در حالی که از همان آغاز، فرزندانگان و اندیشمندان یونان باستان خدانشناس بودند. فرزندانگان خاورزمین خرسند بودند که یزدان‌شناسی را به طوری که از قدیم گفته شده و هاله‌ای دور آن قرار داشت، در مورد آفرینش خدایان محلی خود بپذیرند. یونانی‌ها هم به پیروی از آنها همین کار را کردند.

در دانش پزشکی بقرات را پدر پزشکی جهان می‌شناسند و حال آنکه جستارهایی در دانش پزشکی مربوط به دست‌کم پانزده سده پیش از بقرات در خاورزمین باشند بود که در آنها با خونسردی شگفت‌آوری، درباره واکاوی بیماری‌ها و بیماران گوناگون گفتگو شده و مواردی که درمان‌پذیر و درمان‌ناپذیر تشخیص داده شده، ثبت گردیده است. چیزی که هست، گرچه خاور از بهداشت هم آگاهی داشت، ولی بیشتر اهمیت پزشکی در خاور با دارو و آلات جراحی بود. بسیاری از این آلات جراحی آلتی هستند که هم‌امروز به صورت تکمیل‌شده مورد